



مرکز تحقیقات اسلامی

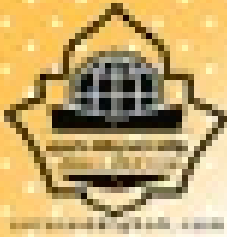
اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



معارف لکھنؤی سٹیڈیا پبلسز

اندر شہزادان ائمہ تریانی ہجرت، صلہ، حضرت جبریل و ازواج موقت

با علمای اندوینی

تالیف: نجم الدین طوسی



تفصیلی بی بی و قائمہ انگریزی سن پبلشنگ آفیس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

با علمای اندونزی: مناظره و گفتگوی صمیمانه با جمعی از اندیشمندان اندونزیایی

نویسنده:

نجم الدین طبسی

ناشر چاپی:

سپهر حکمت

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	با علمای اندونزی: مناظره و گفتگوی صمیمانه با جمعی از اندیشمندان اندونزیایی
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۲	فهرست مطالب
۱۴	مقدمه مؤلف
۲۰	شروع جلسه
۲۰	تاکید بر وحدت مسلمین
۲۳	شناخت دشمن اصلی
۲۴	محوریت قرآن
۲۷	وجود مشترکات فراوان
۲۹	دیدگاه شیعه نسبت به صحابه
۳۰	حضور صحابه در قتل عثمان
۳۵	تعجب حزار
۳۹	دیدگاه شیعه درباره قرآن
۴۱	اعتقاد شیعه نسبت به جبرئیل علیه السلام
۴۶	اتهام قذف عایشه
۵۳	تشکر و قدردانی و طرح چند شبهه
۵۴	ازدواج موقت
۵۴	آشنایی با قهرمان عرصه ازدواج موقت
۵۹	دیدگاه حضرت علی علیه السلام درباره خلفا
۶۲	تقیه
۶۲	اشاره
۶۳	نکته اول: عقلانی و عام بودن تقیه

۶۴	نکته دوم: اسلام و تقیه
۶۴	تقیه عمار از مشرکان قریش
۶۸	تقیه مسلمانان از مسیلمه کذاب
۶۸	اشاره
۷۱	نکته سوم: تقیه مسلمان از مسلمان
۷۲	تقیه رجاء بن حیوه و نجات جان یک مسلمان
۷۴	تقیه شعبی و مطرف بن عبد الله از حجاج
۷۵	تقیه یحیی بن معین از حاکمان عباسی
۷۵	اشاره
۷۷	نکته چهارم: علت تقیه
۸۲	کتابنامه
۸۶	درباره مرکز

با علمای اندونزی: مناظره و گفتگوی صمیمانه با جمعی از اندیشمندان اندونزیایی

مشخصات کتاب

سرشناسه: طبسی، نجم الدین، 1334 -

عنوان و نام پدید آور: با علمای اندونزی: مناظره و گفتگوی صمیمانه با جمعی از اندیشمندان اندونزیایی درباره تقیه، صحابه، حضرت جبرئیل و ازدواج موقت نویسنده نجم الدین طبسی؛ تحقیق سید ابو القاسم ذاکر رضوی، حسن بلقان آبادی

مشخصات نشر: قم سپهر حکمت 1397.

مشخصات ظاهری: 78 ص

شابک: 978-622-99314-6-22

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. 69-72؛ هم چنین به صورت زیر نویس.

عنوان دیگر: مناظره و گفتگوی صمیمانه با جمعی از اندیشمندان اندونزیایی درباره تقیه، صحابه، حضرت جبرئیل و ازدواج موقت.

موضوع: طبسی، نجم الدین، 1334 مناظره ها

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها

موضوع: اهل سنت -- دفاعیه ها

موضوع: مجتهدان و علما -- دیدگاه درباره وحدت اسلامی

شناسه افزوده: ذاکر رضوی، سید ابو القاسم، 1363، محقق

شناسه افزوده: بلقان آبادی، حسن، 1355، محقق

رده بندی: کنگره 1397 ب 2 ط 2 BP212/5

رده بندی دیویی: 297/417

شناسه کتاب شناسی ملی: 5279376

خیراندیش دیجیتال: انجمن مددکاری امام زمان (عج) اصفهان

ویراستار کتاب: خانم زهرا جعفری

ص: 1

اشاره

مناظره و گفتگوی صمیمانه با جمعی از اندیشمندان اندونزیایی درباره تقیه، صحابه، حضرت جبرئیل و ازدواج موقت با علمای اندونزی

تالیف: نجم الدین طوسی

تحقیق: سید ابو القاسم ذاکر رضوی، حسن بلقان آبادی

ص: 3

نویسنده: نجم الدین طبری

تحقیق: سید ابو القاسم ذاکر رضوی، حسن بلقان آبادی

انتشارات: امیر العلم

ویراستار: حسن بلقان آبادی

صفحه آرایی و طرح جلد: علی اکبر قلعه نوی

امور چاپ: محسن حمزه

نوبت چاپ: اول / تابستان 1397

ص: 4

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف...7

شروع جلسه...13

تاکید بر وحدت مسلمین...13

شناخت دشمن اصلی...16

محوریت قرآن...17

وجود مشترکات فراوان...20

دیدگاه شیعه نسبت به صحابه...22

حضور صحابه در قتل عثمان...23

تعجب حضار...28

دیدگاه شیعه درباره قرآن...32

اتهام قذف عایشه...39

تشکر و قدر دانی و طرح چند شبهه...46

ازدواج موقت...47

آشنایی با قهرمان عرصه ازدواج موقت...47

ص: 5

دیدگاه حضرت علی علیه السلام درباره خلفا...52

تقیه...55

نکته اول: عقلائی و عام بودن تقیه...56

نکته دوم: اسلام و تقیه...57

تقیه عمار از مشرکان قریش...57

تقیه مسلمانان از مسیلمه کذاب...61

نکته سوم: تقیه مسلمان از مسلمان...64

تقیه رجاء بن حیوة و نجات جان یک مسلمان...65

تقیه شعبی و مطرف بن عبد الله از حجاج...67

تقیه یحیی بن معیین از حاکمان عباسی...68

نکته چهارم: علت تقیه...70

کتابنامه...75

ص: 6

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على خير خلقه وأفضل بريته محمد بن عبد الله عليه السلام وعلى أهل بيته الطيبين والطاهرين عليهم السلام سيما الامام الحجة بن الحسن المهدي عليه السلام روعي وأرواح العالمين له الفداء.

به تجربه ثابت شده که مناظره و سخن رو در رو البته با شرایط و مراعات ادب آثار و نتایجی دارد که شیوه های دیگر آن را ندارند و تأثیرات مناظره به مراتب از شیوه های دیگر پر بار تر است. چندین سال قبل با فردی بحث کردم که تحت تأثیر تبلیغات وهابیت قرار گرفته و می گفت: اگر بر سر دوراهی انتخاب دین یهود یا مذهب تشیع قرار گیرم، یهودیت را ترجیح می دهم؛ ولی

ص: 7

پس از یک ساعت مناظره آن چنان تغییر یافت که گریه کنان می گفت: و الله شما مظلوم هستید! چرا تبلیغات نمی کنید؟ اگر تشیع این است من هم شیعه هستم و سپس خم شد و با اصرار دستم را بوسید.

در ملاقات و مناظره دیگری که در مکه مکرمه با امام جمعه یکی از کشور های آفریقایی داشتم او چون شیعیان را مسلمان نمی دانست حتی از سلام کردن به شیعیان نیز ابا داشت و بنا به گفته خودش هر جمعه در خطبه اول نماز جمعه شیعه را لعن و نفرین می کرد. این عالم آفریقایی با طرح سؤالاتی که به نظر او جزء اعتقادات شیعه است مانند اعتقاد به نبوت حضرت علی علیه السلام و اعتقاد به خیانت حضرت جبرئیل و اعتقاد به ارتکاب فحشا توسط عایشه، قصد داشت مرا در تنگنا و زاویه قرار دهد؛ ولی من هم شیوه بحث را عوض کردم و با مطرح کردن روایات مربوط به افتراق امت اسلام و سؤال از فرقه ناجیه و این که چه کسی باید مشخصات این فرقه ناجیه را تبیین کند تا مردم گمراه

ص: 8

نشوند؟ و بیانات شفاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم که اوج آن جریان غدیر بود و درخواست بیان کتبی نبی مکرم اسلام در مرض موت، آن چنان او را قانع کردم که بلافاصله نام خلفای اثنا عشر را پرسیده و رسماً اظهار تشیع کرد و همان شب در کاروان حج خود که بیش از هزار نفر بودند حقایق را تبیین کرد و 700 نفر یک جا شیعه شدند.

در گفتگو و مناظره با یک نفر از سران قبایل بزرگ آفریقا با سواد بود و هم با نفوذ، طی یک جلسه بحث و ارائه عبارت کتاب «صحیح مسلم» و این که خلیفه دوم کلمه «ولیی» را به کار می برد و مرادش «جانشین» است، اما اگر خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هنگام تعیین و نصب حضرت علی علیه السلام از کلمه «ولیی» استفاده کند مراد حضرت «دوست» است نه جانشین. این استدلال و روایت نقل شده در کتاب «صحیح مسلم» آن قدر در او اثر گذاشت که بی اختیار و با صدای بلند گریه کرد و گفت: حقیقت به این روشنی ما از آن غافل بودیم!

ص: 9

در طول سال های متمادی ده ها مناظره و بحث حضوری با مسلمانان کشور های مختلف داشتیم که ابتدا در اثر تبلیغات منفی و غیر واقعی ذهنیت منفی داشته، ولی پس از گفتگوی صمیمانه برخی از آنان مذهب تشیع را با اطمینان خاطر و اعتقاد کامل پذیرفته و برخی نیز از تندروی و عصبیت غلط دست برداشته اند و شاهد آن نیز شرکت در نماز جماعت ما بوده است. الحمد لله این شیوه کاملاً جواب داده و نتایج مثبت و ثمرات فراوان آن را بار ها دیده ایم.

یکی از همین مناظرات بحث و گفتگو با نه نفر از نخبگان و اساتید دانشگاه های اندونزی بود که پس از حدود یک ساعت بحث و گفتگو صد و هشتاد درجه تغییر کردند و از این که حقایق برای آنان روشن شد کاملاً راضی به نظر می رسیدند و به همین جهت تقدیر و تشکر کردند و با روی باز و خوشحال جلسه را ترک کردند و از این که تا قبل از گفتگو و بحث حقایق را وارونه به آنان گفته بودند اظهار تاسف می کردند. این گفتگو و مباحث

ص: 10

مطرح شده در جلسه چنان مورد توجه آنان قرار گرفته بود که اصرار و تاکید فراوان بر تکرار جلسه داشتند اما متأسفانه در اثر کثرت اشتغال و برنامه های دیگر از قبول آن عذر خواهی کردم. این مناظره و گفتگو به دلیل اهمیت مطالب و سوژه هایی که در آن مطرح شده بود به پیشنهاد بعضی از فضلا و محققین مؤسسه ولاء صدیقه کبری علیها السلام پیاده و تخریج مصادر گردید و اینک در اختیار حقیقت جویان قرار می گیرد. در خاتمه تشکر و تقدیر فراوان خود را از فرزند عزیزم محقق ارجمند جناب سید ابو القاسم رضوی دارم. ایشان زیر نظر فاضل ارجمند محقق متبع ثقة الاسلام شیخ حسن بلقان آبادی سبزواری به پیاده سازی و تحقیق و تنظیم آن پرداختند. خداوند بر توفیقات هر دو فرزند عزیزم بیفزاید و در راستای ترویج مذهب حق جعفری مؤید باشند.

نجم الدین طوسی

قم مقدس

مؤسسه ولاء صدیقه کبری علیها السلام

1397/3/28 شمسی

ص: 11

در طول سال و به مناسبت های مختلف و بنا به دعوت سازمان ها و نهاد های حوزوی و دانشگاهی معمولاً مهمانان زیادی از کشورهای مختلف جهان از جمله کشورهای اسلامی به ایران مسافرت می کنند. به دلیل آشنایی و آگاهی نسبتاً خوب حضرت استاد به زبان عربی و مبانی و نظرات اعتقادی، کلامی و فقهی اهل سنت و انتشار وسیع و گسترده تألیفات و سخنرانی های ایشان در سایت ها و شبکه های اجتماعی اکثر مهمانانی که به شهر مقدس قم مسافرت می کنند تمایل و علاقه خود جهت دیدار و ملاقات با استاد را اعلام کرده و با هماهنگی نهاد های دعوت کننده، دیدار و گفتگوی صمیمانه ای در مؤسسه ولاء صدیقه کبری سلام الله علیها برقرار می گردد.

در ایام 22 بهمن سال 1396 شمسی از سوی یکی از نهاد های حوزوی با مؤسسه ولاء صدیقه کبری علیها السلام تماسی برقرار گردیده و اعلام شد که حدود 9 نفر از علما و اندیشمندان اندونزیایی به شهر مقدس قم مسافرت کرده و درخواست وقت

ملاقات جهت گفتگو و تبادل نظر با حضرت استاد را دارند. تماس و درخواست مورد نظر به استحضار حضرت استاد رسیده و مقرر گردید در بعد از ظهر 14 بهمن 1396 شمسی و حدود دو ساعت به غروب در مؤسسه ولاء صدیقه کبری سلام الله علیها حضور پیدا کنند.

شروع جلسه

مهمانان اندونزیایی در مورد مقرر به همراه چند نفر از مسئولین نهاد دعوت کننده در مؤسسه حضور پیدا کرده و جلسه با احوال پرسى و مصافحه مهمانان با حضرت استاد شروع شد و علمای اندونزیایی از این که فرصتی فراهم آمده تا در فضایی صمیمانه و دوستانه مباحثی مطرح شود، خوشحال بودند.

تاکید بر وحدت مسلمین

بعد از احوال پرسى و استقرار حاضرین در کتابخانه، حضرت استاد به مهمانان عزیز اهل سنت که از کشور اندونزی تشریف آورده بودند و تعداد شان نیز نه نفر بود، خوش آمد گفتند و کلام خویش را این چنین آغاز کردند:

ص: 13

از ملاقات با شما عزیزان خوشحال هستم و این امر را به فال نیک می‌گیرم و امیدوارم این دیدارها سبب وحدت بین مسلمین باشد و باعث کم‌تر شدن فاصله‌ها شود و به هم‌دلی هر چه بیش‌تر بین طوایف مختلف مسلمین بینجامد.

قبل از این که بحث را شروع کنیم لازم است مطلب مهمی را تذکر دهم، عزیزان! بدانید شیعه برادر سنی است و سنی برادر شیعه است. خدا و پیامبر همه ما مسلمانان یکی است و به سوی یک کعبه نماز می‌خوانیم. قرآن و کتاب آسمانی ما یکی است. همه ما به معاد اعتقاد داریم و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را قبول داریم. همه ما در ماه مبارک رمضان روزه می‌گیریم. این اعتقادات را هم شیعه دارد و هم سنی دارد و اگر هم اختلافی بین این دو گروه وجود دارد، شبیه همان اختلافی است که بین مذاهب اربعه اهل سنت وجود دارد. اگر مذاهب اربعه در فقه و بعضی باورها عقائد با هم اختلاف نداشتند، چهار مذهب نمی‌شدند. اختلاف موجود بین مذاهب اربعه سبب نشده رو در روی یک دیگر بایستند

ص: 14

و هم دیگر را تکفیر کنند و جواز قتل هم را صادر کنند (1) بلکه هم دیگر را تحمل می کنند و در کنار هم با مسالمت زندگی می کنند. حنبلی ها باور ها و اعتقاداتی دارند که شافعی ها آن را قبول ندارند. شافعی ها نیز در برخی احکام و مسائل اعتقادی با حنفی ها فرق دارند. اختلاف میان شیعه و سنی نیز از همین قبیل است پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام را در برخی مسائل فقهی و اعتقادی با اهل سنت فرق دارند، اما این اختلاف فقهی و اعتقادی نباید باعث تقابل شیعه و اهل سنت شود. علمای شیعه و علمای اهل سنت نباید پیروان مذهب طرف مقابل را تکفیر کنند، زیرا

ص: 15

1- البته ظاهراً حنابله از همان ابتدا با سایر مسلمین مشکل و درگیری داشته و باعث ایجاد اختلاف میان مسلمانان می شدند. جهت آشنایی با درگیری های حنابله با سایر فرق اهل سنت به کتاب های الکامل فی التاریخ: ج 5، ص 121، حوادث سال 317 هجری قمری، ذکر عدة حوادث و ص 175، حوادث سال 323 هجری قمری، ذکر فتنة الحنابلة ببغداد و ج 6، ص 182، حوادث سال 447 هجری قمری، ذکر عدة حوادث و ص 277، حوادث سال 469 هجری قمری، ذکر عدة حوادث و ص 285، حوادث سال 475 هجری قمری، ذکر الفتنة ببغداد بین الشافعية و الحنابلة و ج 7، ص 444، حوادث سال 596 هجری قمری ذکر عدة حوادث و شناخت وهابیت: ص 394 - 398، بخش دوم، فصل پنجم: وهابیان و ترور و خشونت و کشتار مسلمین، مراجعه شود

تکفیر مسلمانان علاوه بر این که خلاف شرع است به نفع هیچ یک از طرفین نیست.

شناخت دشمن اصلی

حضرت استاد در ادامه مطالب شان به لزوم شناخت دشمن مشترک شیعه و اهل سنت تاکید کرده و فرمودند: دویلوک شرق و غرب در حالی که از نظر فکری سیاسی و مکانی از هم بسیار دور هستند، به خاطر حفظ منافع شان کنار یک دیگر قرار گرفته اند؛ ولی ما مسلمانان با وجود مشترکات فراوان که لازمه اش وحدت و در کنار هم بودن است، دشمن اصلی هم معرفی شده و از هم جدا افتاده ایم و از دشمنان اصلی اسلام و مسلمانان غافل شده ایم. این اختلاف و تقابل به نفع هیچ یک از شیعه و سنی نیست و تنها آمریکا و اسرائیل و قدرت های شیطانی که هدف شان از بین بردن اقتدار مسلمانان است از آن سود می برند. دشمنان اسلام، مسلمان های ضعیفی می خواهند که اگر سرزمین آنان را اشغال کردند با دست خالی و با سنگ به مبارزه آنان بروند، نه مسلمانانی که جواب حمله دشمن را با موشک بدهند و با آنان مقابله به مثل کنند. خداوند در آیه (لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا

ص: 16

الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا (1) یهود و مشرکان را دشمنان اصلی مؤمنان و مسلمانان معرفی کرده و این امر مسئولیت من و شما ها را سنگین تر می کند. علمای شیعه و سنی با توجه به وجود دشمن مشترک باید پرچم دار دعوت به وحدت باشند و شبهات و مسائل اختلافی میان شیعه و سنی را با گفتگو و نشست های صمیمانه حل کنند.

محوریت قرآن

حضرت استاد در ادامه سخنان خود به ذکر نمونه هایی از باور های مشترک شیعه و اهل سنت پرداخته و فرمودند: قرآنی که ما قبول داریم همان قرآنی است که شما اهل سنت قبول دارید و هیچ فرقی با قرآن شما ندارد. (2) بخشی از قرآن های موجود در ایران در کشور های عربی و از جمله عربستان سعودی چاپ شده است.

ص: 17

-
- 1- به طور مسلم، دشمن ترین مردم نسبت به مؤمنان را یهود و مشرکان خواهی یافت. سوره مائده (5)، آیه 8
 - 2- «و جملة القول أن المشهور بين علماء الشيعة و محققيهم بل المتسالم عليه بينهم هو القول بعدم التحريف». البيان في تفسير القرآن ص، 219 صيانة القرآن من التحريف رأي المسلمين في التحريف.

سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که به طریق صحیح و معتبر رسیده باشد، هم شیعه و هم اهل سنت قبول دارند. البته اگر از طریق صحیح برسد! ما معتقدیم کسی که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را قبول نداشته باشد، مسلمان نیست؛ زیرا بخش عمده ای از جزئیات احکام و مسائل اعتقادی از طریق سنت پیامبر و ائمه علیهم السلام به ما رسیده است و اگر به قرآن اکتفا کنیم و سنت را کنار بگذاریم در بسیاری از مسائل فقهی و کلامی به مشکل برخورد می کنیم. شما اهل سنت هم همین مطلب را قبول داشته و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را به عنوان یکی از مصادر تشریح قبول دارید. بر بهاری یکی از علمای بزرگ اهل سنت می گوید:

اگر زمانی شنیدی فردی روایتی را می بیند ولی به آن اعتنا نمی کند و به سراغ قرآن می رود، شک نکن که آن شخص، زندیق است و دین ندارد. (1)

ص: 18

1- «إذا سمعت الرجل تأتیه بالأثر فلا یریده و یرید القرآن لا تشک أنه زندیق». شرح السنة: ص 119

ذهبی یکی دیگر از علمای بزرگ شما اهل سنت نیز در شرح حال ابو بکر شعار «حسبنا کتاب الله» را شعار خوارج می داند. (1)

بن باز مفتی بزرگ عربستان سعودی نیز به طور مفصل در این باره سخن گفته و می نویسد:

شکی نیست که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اصل دوم از اصول اسلام است و جایگاهش در اسلام بعد از کتاب خدا به اجماع علما در صدر است. سنت حجتی است مستقل که بر جمیع امت قائم شده است و هر کسی آن را انکار کند یا گمان کند که روی گردانی از آن جائز است و یا می تواند فقط به قرآن اکتفا کند، از راه حق گمراه گردیده و کافر شده است و با این کلام از اسلام مرتد شده است. چنین شخصی خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را تکذیب کرده و آن چه را که خدا و رسول به آن امر کرده اند، انکار

ص: 19

1- «و لم یقل حسبنا کتاب الله كما تقوله الخوارج». تذكرة الحفاظ : ج 1، ص 9، شرح حال ابو بکر، ش 1

کرده و منکر اصل عظیمی از اصول اسلام شده است و اجماع اهل علم را انکار کرده است. (1)

وجود مشترکات فراوان

مشترکات ما شیعیان با اهل سنت بسیار زیاد تر از مسائل اختلافی ماست. مرحوم خوئی یکی از بزرگان مکتب تشیع و از مراجع عظام ما می فرماید: احکام مشترک بین شیعه و سنی بسیار زیاد است. (2)

مرحوم زنجانی یکی دیگر از علمای شیعه می گوید:

ص: 20

-
- 1- «لاشک أن السنة المطهرة هي الأصل الثاني من أصول الإسلام و أن مكانتها في الإسلام الصدارة بعد كتاب الله بإجماع أهل العلم قاطبة و هي حجة قائمة مستقلة على جميع الأمة من جحدها أو أنكرها أو زعم أنه يجوز الاعراض عنها و الاكتفاء بالقرآن فقط فقد ضل ضلالاً بعيداً و كفر كفوفاً أكبر و ارتد عن الإسلام بهذا المقال، فإنه بهذا المقال و بهذا الاعتقاد يكون قد كذب الله و رسوله و أنكر ما أمر الله به و رسوله و جحد أصلاً عظيماً من أصول الإسلام قد أمر الله بالرجوع إليه و الاعتماد عليه و الأخذ به و أنكر إجماع أهل العلم». مجموع الفتاوى و المقالات المتنوعة: ج 8، ص 132 فوائد مهمة تتعلق بالعقيدة الفائدة الخامسة
- 2- «لأن الأحكام المتفق عليها بين الشيعة و السنة كثيرة». مصباح الأصول: ج 3، ص 419

احکامی که شیعیان در فروع دین دارند لااقل با یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت مطابقت دارد و هیچ حکمی را پیدا نمی کنید که با همه مذاهب اربعه اهل سنت مخالفت داشته باشد. ماجرای قضاوت مرحوم قاضی نور الله شوشتری مؤید این مطلب است. مرحوم شوشتری وقتی به هند رفت حدود 25 سال مطابق مذهب شیعه میان اهل سنت قضاوت کرد، ولی هیچ مخالفتی با مذاهب اربعه اهل سنت نکرد؛ زیرا احکامی که مطابق مذهب شیعه صادر می کرد با یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت منطبق و موافق بود. بین اهل سنت 25 سال طبق مذهب شیعه حکم کرده و لکن در این حکم ها مخالفت با مذاهب دیگر نکرده و حکم هایش منطبق بر یکی از مذاهب چهار گانه اهل سنت بوده است. (1)

ص: 21

1- «و أما في فروع الدين، فلا يوجد رأي واحد في الفروع عند الشيعة يكون مخالفاً لجميع المذاهب الأربعة السنية بأسرها و يؤيده أن حجة الاسلام قاضي نور الله التستري [الشهيد الثالث] في القرن العاشر الهجري تعين في منصب قاضي القضاة في الهند، بإصرار ملك الهند و لكنه اشترط على الملك أن لا يكون مقيداً بمذهب مخصوص من المذاهب الأربعة السنية، بل له أن يحكم بمقتضى اجتهاده بشرط أن يكون اجتهاده موافقاً لواحد من هذه المذاهب الأربعة و لا يكون مخالفاً لجميعها و قبل الملك هذا الشرط، فحكم التستري في الهند خمساً و عشرين سنة بمذهب الشيعة الإمامية الإثني عشرية و لكنه كان يطبقه بأحد المذاهب السنية فلم يخالف المذاهب الأربعة أصلاً مدى قضااته حتى في قضية واحدة رغم أن العلماء و القضاة السنيين كانوا واقفين له بالمرصاد و كانوا يراقبون أعماله و يدققون أحكامه». رحلة الإمام الزنجاني : ص 39

حضرت استاد بعد از ذکر مشترکات میان شیعه و اهل سنت دیدگاه شیعه نسبت به صحابه را که از مهم ترین مسائل و موضوعاتی است که اهل سنت به شیعه نقد داشته (1) و البته گاهی مواقع از دایره نقد خارج شده و به تهمت روی آورده اند، مطرح نموده و فرمودند: ما با اکثر صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مخالفتی نداریم و تنها نسبت به عملکرد تعدادی از صحابه انتقاد و اعتراض داریم. شما اهل سنت نیز به عملکرد تعداد دیگری از صحابه اعتراض انتقاد دارید. صحابه ای که مورد انتقاد و اعتراض ما شیعیان هستند مقدارشان از صحابه ای که مورد اعتراض و نفرین شما اهل سنت می باشند، کم تر است.

ص: 22

1- اهل سنت بر اثر تبلیغات سوء دشمنان اسلام شیعه را مخالف همه صحابه می دانند

استاد برای این که مسأله را ملموس تر و واضح تر توضیح داده باشند، از حاضرین در جلسه پرسیدند: آیا شما اهل سنت قاتلین عثمان را قبول دارید؟

استاد از طرف اهل سنت به سؤالات مطرح شده پاسخ دادند و فرمودند: شما اهل سنت از قاتلین عثمان تبری می جوئید و آنان را دوست ندارید. علمای بزرگ اهل سنت در مورد قاتلین عثمان موضع منفی دارند و آنان را تا مرز فسق پیش برده و فاسق می دانند. وقتی به کتب و منابع شما اهل سنت مراجعه می کنیم متوجه می شویم موضع شما نسبت به صحابه در مواردی از مواضع ما شیعیان شدیدتر و تندتر است.

حضور صحابه در قتل عثمان

وقتی بحث به این جا رسید حضرت استاد کتاب های «تاریخ المدینة المنورة» نوشته ابن شبة نمیری (متوفای 262 هجری قمری) و «وقعة صفین» نوشته ابن مزاحم (متوفای 212 هجری قمری) را خواستند و بخش هایی از عبارات آن ها را خواندند و فرمودند: ابن شبة نمیری بصری که از علمای قدیمی اهل سنت

ص: 23

است و در قرن سوم هجری از دنیا رفته، به نقل از غیث بکری (1) می گوید:

از ابو سعید خدری پرسیدم: آیا کسی از صحابه رسول خدا در قتل عثمان شرکت داشته است؟ ابو سعید خدری گفت: بله، هشتصد نفر از صحابه در قتل عثمان حضور داشتند (2)

استاد پس از خواندن عبارت کتاب «تاریخ المدینة المنورة» که باعث تعجب و حیرت حاضرین و گرفتن عکس از صفحه و مطلب مذکور شده بود، خطاب به حاضرین در جلسه گفتند: با توجه به حضور 800 نفر از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در قتل عثمان مشخص می شود شما اهل سنت با هشتصد نفر از صحابه پیامبر مشکل دارید و با آنان دشمن هستید و همگی آنان را فاسق می دانید.

ص: 24

-
- 1- درباره نام این راوی کمی اختلاف وجود دارد. به کتاب های تاریخ الكبير: ج 7، ص 55، شرح حال عتاب البکری، ش 247؛ الثقات: ج 5، ص 274 و المسند: ج 3، ص 69، مسند أبي سعید الخدری، مراجعه شود
 - 2- «عن غیث البکری سألت أبا سعید الخدری عن قتل عثمان هل شهده أحد من أصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم؟ قال: نعم شهده ثمانمأة صحابي». تاریخ المدینة المنورة: ج 4، ص 1155

حضرت استاد سپس به ماجرای نقل شده در کتاب «وقعة صفین» اشاره کرده و فرمودند: نصر بن مزاحم متوفای 212 هجری قمری می گوید:

عده ای از شام به کوفه آمدند و خدمت حضرت علی علیه السلام رسیده و پیام معاویه را رسانده و عرض کردند: معاویه قاتلین عثمان را می خواهد. حضرت علی علیه السلام خواسته آنان را پذیرفت و دستور داد قاتلین عثمان حاضر شوند تا آنان را تسلیم معاویه کند. بیش از بیست هزار نفر رزمنده زره پوش و کلاه خود بر سر حاضر شده و گفتند: ما قاتلان عثمان هستیم، آیا می خواهید همه ما را نزد معاویه ببرید؟ (1)

حضرت استاد بعد از نقل مطالب مذکور و مشخص شدن حضور و نقش صحابه در قتل عثمان به مبنای اهل سنت و

ص: 25

1- «فانطلقوا إلى علي عليه السلام فأخبروه بقول معاوية. فقال: هم الذين ترون. فخرج عشرون ألفاً أو أكثر مسربلين في الحديد، لا يرى منهم إلا الحدق فقالوا: كلنا قتله، فإن شأؤوا فليروموا ذلك منا». وقعة صفين: ص 190

سخنان علمای آنان درباره قاتلین عثمان اشاره کرده و به عبارت ابن حزم اندلسی استناد کردند و گفتند: ابن حزم اندلسی متوفای 456 هجری قمری یکی از علما و فقهای بزرگ شما اهل سنت می گوید:

قاتلین عثمان افراد فاسق و محاربی هستند که خون انسان محترمی را که جانش احترام داشت و ریختن خونش حرام بود، از روی عمد و بدون هیچ تأویل و توجیهی ریختند و به او ظلم کردند. قاتلین عثمان با توجه به کاری که انجام داده اند افراد فاسق و ملعونی هستند. [\(1\)](#)

ذهبی یکی دیگر از علمای شما درباره قاتلین عثمان می گوید:

ص: 26

1- «و الفسقة من قتلة عثمان لعنهم الله». «لعن الله من قتله و الراضين بقتله». «قتلة عثمان فساق محاربون سافكون دما حراما عمدا بلا تأویل علی سبیل الظلم و العدوان فهم فساق ملعونون». الفصل في الملل و الأهواء و النحل : ج 3، ص 74 و 77، الكلام في حرب علي و من حاربه من الصحابة

ما اهل سنت از قاتلین عثمان برائت می جوئیم و نسبت به آنان بغض و دشمنی داریم و به خدا واگذارشان می کنیم [تا هر چه صلاح می داند با آنان انجام دهد].⁽¹⁾

حال که متوجه شدید اهل سنت نسبت به قاتلین عثمان و صحابه ای که در قتل عثمان مشارکت داشته اند، نه تنها موضع مثبت نداشته بلکه آنان را فاسق و مشمول لعن خداوند می دانند، نباید و انصاف نیست شیعیان را بر فرض داشتن موضع منفی نسبت به برخی صحابه، مرتد دانسته و تکفیر نمایید. شما علمای اهل سنت که از حقائق تاریخی و مسائل و حوادث صدر اسلام اطلاع دارید، نباید اجازه سوء استفاده به دشمنان اسلام جهت ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی بدهید.

ص: 27

1- «فکل هؤلاء نبراً منهم و نبغضهم فی الله و نکل أمورهم إلى الله». تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الأعلام: ج 3، ص 654، عهد الخلفاء الراشدين، حوادث و وفیات سال 40 هجری، شرح حال عبد الرحمن بن ملجم

یکی از حاضرین در جلسه که تحت تأثیر مطالب نقل شده قرار گرفته و گویا تا کنون با ماجرای قتل عثمان و قاتلین او و مواضع علمای اهل سنت درباره این موضوع آشنا نبود، با تعجب از استاد پرسید: آیا همه مطالبی که نقل کردید از کتب اهل سنت بود؟ استاد در پاسخ او فرمودند: اکثر مطالب از کتب شما اهل سنت بود. ابن شبه نمیری متوفای 262 هجری قمری یکی از علمای بزرگ شما اهل سنت و کتاب وی «تاریخ المدينة المنورة» از منابع مهم تاریخی اهل سنت به شمار می رود. ابن حزم اندلسی متوفای 456 هجری قمری نیز از بزرگان و فقهای معروف اهل سنت است و کتاب «المحلی» یکی از کتاب های گسترده فقهی و یک دوره کامل فقه از ابتدا تا انتها می باشد. کتاب «الفصل في الملل والأهواء والنحل» نیز یکی از معروف ترین کتاب های ابن حزم در موضوع فرق و ادیان است که محققین شیعه و سنی به آن رجوع می کنند. البته درباره نصر بن مزاحم نویسنده کتاب «وقعة صفین»

مطالبی گفته شده و رمی به تشیع گردیده (1) ولی با توجه به تاریخ وفات و قدمت کتابش می توان به آن هم استناد کرد و عده ای از علمای شما همچون ابن ابی الحدید معتزلی شارح «نهج البلاغة» نصر بن مزاحم و مطالب نقل شده توسط وی را با عبارت «و هو ثبت، صحیح النقل، غیر منسوب إلی هوی» توثیق و تصحیح کرده (2) و در کتاب ها و نوشته های خودشان به مطالب ابن مزاحم استناد کرده اند.

حضرت استاد در پایان مباحث مربوط به قتل عثمان و نقش صحابه در قتل وی، بار دیگر و جهت تأکید بیشتر فرمودند: با توجه به حضور و نقش بسیاری از صحابه در قتل عثمان و اعتقاد شما اهل سنت درباره قاتلین عثمان و فاسق و ملعون معرفی کردن آنان مشخص شد که مواضع شما اهل سنت نسبت به صحابه از مواضع ما شیعیان تند تر است و تعداد صحابه ای که توسط شما اهل سنت کنار گذاشته و رد شده اند بیشتر از تعداد

ص: 29

-
- 1- جهت آشنایی بیشتر با شرح حال نصر بن مزاحم به کتاب قاموس الرجال: ج 10، ص 358 - 362، ش 7966، مراجعه شود
 - 2- شرح نهج البلاغة: ج 2 ص 206، قصة التحکیم ثم ظهور الخوارج، ذیل خطبه 35

صحابه ای است که توسط شیعیان کنار گذاشته و رد شده اند. در این ماجرا ما از شما طلب کار هستیم و اهل سنت حق ندارند شیعیان را با اتهام «قبول نداشتن صحابه» و یا «توهین به صحابه» تکفیر نمایند. ماجرای قتل عثمان یکی از موضوعاتی است که پای صحابه معروفی همچون طلحه بن عبید الله، زبیر بن عوام، عایشه دختر ابو بکر، عبد الرحمن بن عوف، سعد بن ابی وقاص، محمد بن ابی بکر، عمرو بن حمق خزاعی، عبد الرحمن بن عدیس، فروه بن عمرو انصاری، محمد بن عمرو بن حزم انصاری، جبلة بن عمرو ساعدی، عبد الله بن بدیل خزاعی و خال المؤمنین معاویه و ... در میان است. (1)

هاشم بن عتبه یکی از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به نقش و حضور صحابه در قتل عثمان اشاره کرده و در پاسخ جوان شامی که ادعای خون خواهی عثمان را داشت، گفت:

ص: 30

1- به کتاب های الاستیعاب في معرفة الأصحاب: ج 3، ص 160، شرح حال عثمان بن عفان، ش 1797 و ج 2، ص 383 شرح حال عبد الرحمن بن عدیس، ش 1445 و ... مراجعه شود

ای جوان! تو را با عثمان و قاتلین او چه کار؟ عثمان را یاران محمد و قاریان قرآن به خاطر بدعت‌هایی که در دین اسلام به وجود آورده و با احکام قرآن مخالفت کرد، به قتل رساندند. (1)

ابن حبان، خلیفه بن خیاط، ابن قتیبه و ابن اثیر جزری چهار تن از علمای بزرگ و معروف اهل سنت به نقش صحابه در قتل عثمان اشاره کرده و معتقدند هنگامی که اعتراض‌ها به عملکرد و رفتار خلیفه سوم شروع شد، طلحه نیز به معترضین پیوست و یکی از کسانی بود که بیشترین و شدیدترین اعتراض‌ها را به عملکرد و رفتار عثمان داشت و فرماندهی و رهبری معترضین نیز به عهده او بود. (2)

ص: 31

1- «و ما أنت و ابن عفان! إنما قتله أصحاب محمد صلى الله عليه وآله وسلم و قراء الناس حين أحدث أحداثا خالف حكم الكتاب...». تاریخ الأمم و الملوك: ج 3، ص 94، حوادث سال 37 هجری، خبر هاشم بن عتبة المرقال و وقعة صفین: ص 354، هاشم و الفتی الغسانی

2- «و أجلب عليه محمد بن أبي بكر من بني تيم و أعانه على ذلك طلحة بن عبيد الله و عائشة». الثقات: ج 2، ص 259، حوادث سال 35 هجری، قصة الكتاب و تاریخ المدينة المنورة: ج 4، ص 1160، رجوع أهل مصر بعد شخوصهم. كان أشد الصحابة على عثمان طلحة بن عبيد الله». تاریخ المدينة المنورة: ج 4، ص 1169، ما روي من الإختلاف فيمن أعان عثمان أو أعان عليه من أصحاب النبي صلى الله عليه وآله وسلم و أزواجه. «كان شديدا على عثمان». أسد الغابة في معرفة الصحابة: ج 3، ص 87 شرح حال طلحة بن عبيد لله، ش 2627 و المعارف: ص 228، أخبار طلحة بن عبيد الله

پس از اتمام مباحث مرتبط با دیدگاه شیعه و اهل سنت نسبت به صحابه و روشن شدن مواضع دو طرف، حضرت استاد شبهه دیگری از شبهات و اتهامات اهل سنت را مطرح کرده و قرآن کوچکی را که در جیب شان بود بیرون آورده و فرمودند: این قرآن حدود بیست و پنج سال است که در جیب من است، البته قبل از این، قرآن دیگری را به همراه داشتم که الآن هم دارم ولی نیاز به صحافی و مواظبت دارد، لذا همراهم نیست. در اوائل پیروزی انقلاب اسلامی و حدود سی و نه سال قبل در مسجد الحرام نشسته بودم. چه اتفاق جالبی که شما هم همزمان با ایام پیروزی انقلاب اسلامی به ایران مسافرت کردید و الآن در خدمت تان هستیم. در مسجد الحرام عده ای دور من جمع شده و درباره انقلاب اسلامی از من پرسیدند. اتفاقاً یکی از حاضرین آن جلسه نیز از اساتید دانشگاه کشور اندونزی بود. صحبت در مورد تشیع و امام خمینی بود. با توجه به انقلاب اسلامی که در ایران به

عنوان یک کشور اسلامی به وجود آمده بود، نام امام خمینی بر سر زبان ها افتاده بود و همه مسلمانان از حضرت امام به نیکی و با احترام و عظمت نام می بردند؛ البته در همان زمان نیز افرادی بودند که شیعیان را مسلمان نمی دانستند و می گفتند امام خمینی مسلمان است ولی شیعه نیست. در آن جلسه، قرآنی را که به همراه داشتم از جیبم در آوردم تا آیه ای را برایشان قرائت کنم. شخصی که از اساتید دانشگاه اندونزی بود با سرعت قرآن را از دستم گرفت و شروع کرد به ورق زدن. من که از رفتار او تعجب کرده بودم پرسیدم: چرا این گونه رفتار می کنی؟ و چرا قرآن را ورق می زنی؟ گفت: می خواهم بینم قرآن شما با قرآن ما یکی است یا تفاوت دارد! گفتم: تو استاد دانشگاهی و صد ها دانشجو زیر دست تو تربیت می شوند آیا هنوز نمی دانی که همه مسلمین یک قرآن بیشتر ندارند؟ تو به عنوان استاد دانشگاه گمان می کنی قرآن ما شیعیان با قرآن شما اهل سنت فرق دارد؟ این رفتار شما اصلاً قابل توجیه نیست.

حضرت استاد خطاب به علمای اندونزیایی فرمودند: اگر قرآن ما شیعیان با قرآن شما اهل سنت فرق دارد! چگونه امکان

دارد افراد مختلفی از ایران به عنوان حافظان و قاریان قرآن به سایر کشورهای اسلامی از جمله عربستان سعودی مسافرت کرده و در مسابقات مختلف قرآنی شرکت کنند و رتبه و مقام بیاورند؟ فقهای ما وقتی برای استنباط احکام شرعی به آیات قرآن استناد می کنند به همین قرآنی که موجود است و با قرآن شما اهل سنت هیچ تفاوتی ندارد، استناد می کنند. البته عده ای همچون وهابی ها که وحدت و هم بستگی شیعه و اهل سنت را نمی خواهند حیات و منافعشان در ایجاد اختلاف میان مسلمانان است، این گونه ترویج می کنند که شیعه قرآن دیگری دارد و اسمش «مصحف فاطمه سلام الله علیها» است. پس ما هم بگوییم اهل سنت قرآن دیگری دارند که اسمش «مصحف عایشه» است آیا چنین چیزی امکان دارد؟

اعتقاد شیعه نسبت به جبرئیل علیه السلام

تهمت خیانت حضرت جبرئیل از سوی برخی به ظاهر مسلمان علیه شیعیان یکی دیگر از شبهاتی بود که حضرت استاد مطرح کرده و فرمودند ما با توجه به آیه (مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ

وَمَلْهَكَّتْهُ وَرُسُلُهُ وَجِبْرِيْلَ وَمِيكَئِلَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ (1) معتقدیم حضرت جبرئیل یکی از فرشتگان مقرب درگاه الهی است و هر کسی ایشان را تنقیص کند و یا حرف ناروایی نسبت به ایشان بزند کافر و نجس است. دشمنان شیعه با هدف ایجاد اختلاف میان شیعه و سنی به شیعیان تهمت زده و این مطلب را ترویج می کنند که شیعه با گفتن «خان الامین، خان الامین خان الامین» بعد از سلام نماز حضرت جبرئیل را خائن معرفی می کند. آنان می گویند: شیعه معتقد است حضرت جبرئیل وحی و قرآن را طبق دستور خداوند باید بر حضرت علی علیه السلام نازل می کرد، اما خیانت کرده و بر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است.

حضرت استاد با لحنی که حاکی از گلاویه و شکایت شدید ایشان از بعضی علمای اهل سنت بود، فرمودند: از این همه تهمت ناروا به خدا پناه می بریم. کسانی که چنین اعتقادی داشته باشند، از نظر ما کافر و نجس هستند خوشبختانه ما الآن در

ص: 35

کتابخانه هستیم و همه کتاب های مهم و منابع فقه، حدیث، رجال، تاریخ و تفسیر شیعیان و اهل سنت در همین کتابخانه موجود است و می توانید مراجعه کنید. اگر درباره خیانت حضرت جبرئیل علیه السلام و تهمتی که به شیعیان زده شده از علمای ما نصی پیدا کنید که این عقیده را داشته باشند من از مذهب خود دست بر می دارم. ما با گفتن (لا إله إلا الله) و (أشهد أن محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم) به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اعتقاد و باور داریم، ولی متأسفانه در برخی کتاب های منتسب به شما اهل سنت این مطالب و تهمت های ناروا علیه شیعیان وجود دارد.

استاد برای این که سخن بدون مدرک نگفته باشند، کتاب های «منهاج السنة» ابن تیمیه و «الفقه علی المذاهب الأربعة» جزیری را خواستند و خطاب به حاضرین در جلسه فرمودند: ابن تیمیه نزد بخشی از اهل سنت دارای جایگاه ویژه ای است و او را با عنوان «شیخ الاسلام» معرفی می کنند. لطفاً با دقت گوش بدهید و خودتان هم حتماً مراجعه کنید و عین مطلب را ببینید بخوانید. ابن تیمیه می گوید:

ص: 36

یهودیان نسبت به جبرئیل بغض دارند و از میان فرشتگان الهی با جبرئیل دشمنی دارند. شیعیان نیز همانند یهودیان هستند و نسبت به جبرئیل بغض و دشمنی دارند؛ زیرا معتقدند جبرئیل در نزول وحی و قرآن بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم اشتباه کرده است. (1)

عبد الرحمن جزیری یکی دیگر از علمای شما اهل سنت که فقه مقارن کتاب نوشته، می گوید:

شیعیان کسانی هستند که معتقدند جبرئیل در نزول وحی و قرآن اشتباه کرده است، زیرا خداوند دستور داده بود قرآن را بر حضرت علی علیه السلام نازل کند؛ اما جبرئیل اشتباه و خیانت کرد و قرآن را بر حضرت محمد نازل کرد، شیعیان حضرت علی علیه السلام را خدا می دانند و برخی آیات قرآن را تکذیب می کنند و عایشه را قذف کرده و اتهام زنا به او می زنند. (2)

ص: 37

1- «و اليهود تبغض جبرئیل و یقولون : هو عدونا من الملائكة و كذلك الرافضة یقولون : غلط جبرئیل بالوحي علی محمد محمد صلی الله علیه و آله». منهاج السنة النبویة : ج 1، ص 27

2- «الرافضة الذین یعتقدون أن جبرئیل غلط فی الوحي فأوحى إلى محمد صلی الله علیه و آله و سلم مع أن الله أمره بالإیحاء إلى علی أو یعتقدون أن علیاً إلهاً، أو یکذبون بعض آیات القرآن فیقذفون عائشة». الفقه علی المذاهب الأربعة : ج 4، ص 75، کتاب النکاح، مبحث المحرمات لاختلاف الذین

یکی از حاضرین در جلسه که از شنیدن اتهامات واهی علیه شیعیان مخصوصاً ماجرای خیانت حضرت جبرئیل در رساندن وحی، به شدت تعجب کرده و به هیچ وجه برایش قابل باور نبود، خنده ای تمسخر آمیز کرد و از استاد پرسید: آیا چنین چیزی امکان دارد؟ مگر می شود خداوند به جبرئیل دستور بدهد قرآن را بر حضرت علی نازل کند، اما جبرئیل از دستور خداوند سرپیچی نماید و بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل کند؟

استاد با تأکید بر بی اساس بودن تهمت هایی که توسط ابن تیمیه و عبد الرحمن جزیری نسبت به شیعیان زده شده، فرمودند: از این تهمت ها به خداوند پناه می بریم! ما هیچ آیه ای از قرآن را تکذیب نمی کنیم و حضرت علی علیه السلام را خدا نمی دانیم و چنین چیزی امکان ندارد، زیرا ما معتقدیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم با همه مقاماتی که دارند عبد و بنده خدا هستند و در تمامی نمازها با گفتن (أشهد أن محمداً عبده ورسوله) به این مطلب شهادت می دهیم. چگونه امکان دارد نسبت به حضرت علی علیه السلام که مقامش از

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بالا تر نیست، قائل به الوهیت و خدایی او باشیم؟ اشتباه کردن و خیانت حضرت جبرئیل در نزول وحی نیز تهمت است و ما چنین اعتقادی نداریم.

اتهام قذف عایشه

حضرت استاد درباره اتهام قذف عایشه که توسط برخی

افراد جاهل علیه شیعیان مطرح می شود، فرمودند:

اولاً: بر اساس مطلبی که علی بن ابراهیم قمی و علامه مجلسی نقل کرده اند ما معتقدیم آیه (إِنَّ الَّذِينَ جَاءُوا بِالْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنْكُمْ لَا تَحْسَبُوهُ شَرًّا لَّكُم بَلْ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ) (1) درباره ماریه قبطیه است. (2)

ثانیاً: با توجه به آیه مذکور مشخص می شود که تهمت قذف و زنای عایشه توسط برخی صحابه منافق مطرح شده و

ص: 39

1- سوره نور (24)، آیه 11

2- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار: ج 20، ص 316، تاریخ نبینا، باب 19 باب آخر في قصة الإفك، ح 1

تعدادی از آنان به دستور رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شلاق خوردند (1) و ربطی به شیعیان ندارد.

ما نسبت به عملکرد عایشه در ماجرای قتل عثمان که ابتدا مردم را علیه عثمان تحریک کرد، ولی بعداً به بهانه خونخ واهی و گرفتن انتقام خون عثمان جنگ جمل را به راه انداخت و در مقابل حضرت علی علیه السلام خلیفه مسلمانان قرار گرفت و با ایشان جنگید و باعث کشته شدن حدود بیست هزار نفر از مسلمانان گردید (2) انتقاد داریم، اما او را قذف و متهم به فحشا نمی کنیم. آلوسی شافعی یکی از مفسرین شما اهل سنت در این باره می گوید:

اتهام قذف و زناى عایشه به دروغ به شیعیان نسبت داده می شود و شیعیان این مطلب را به شدت انکار می کنند

ص: 40

-
- 1- «مسطح بن أثاثة... شهد بدمراً ثم خاض في الإفك على عائشة فجلده رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فيمن جلد في ذلك». الاستيعاب في معرفة الأصحاب: ج 4، ص 36، شرح حال مسطح بن أثاثة، ش 2579
 - 2- عن قتادة قال: قتل يوم الجمل عشرون ألفاً. تاريخ خليفه بن خياط: ص 112، سنة ست و ثلاثين، و فيها وقعة الجمل

و در کتاب های معتبر و مورد اعتماد شیعه هیچ اثری از این مطلب وجود ندارد. (1)

بنا به اعتراف آلوسی که یکی از سرشناس ترین و معتبر ترین علما و مفسرین معاصر اهل سنت است، ماجرای قذف عایشه هیچ ربطی به شیعیان ندارد و مشخص می شود که این اتهام را وهابیت به شیعیان می زنند و هیچ واقعیتی ندارد.

ثالثاً: اهل سنت اگر به کتاب های حدیثی و تاریخی خودشان مراجعه کنند، متوجه خواهند شد که متأسفانه مطالب بسیار زشتی را به عایشه نسبت داده اند. با توجه به روایاتی که در منابع روایی شما اهل سنت نقل شده، عایشه معتقد است اگر مردی از زنی پنج بار شیر بخورد به او محرم می شود. ابو داود سجستانی می گوید:

ابو حذیفه پسری به نام سالم را به فرزند خواندگی قبول کرد و هند بنت ولید را که دختر برادرش بود به ازدواج

ص: 41

1- «و نسب للشيعة قذف عائشة بما برأها الله تعالى منه و هم ينكرون ذلك أشد الإنكار و ليس في كتبهم المعول عليها عندهم عين منه و لا أثر أصلاً». روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني: ج 18، ص 122، ذیل آیه 16 سوره نور

او در آورد. سهله بنت سهيل همسر ابو حذيفة نزد رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم آمد و عرض كرد: اى رسول خدا! ما سالم را فرزند خودمان مى دانيم و همگى با هم در يك اتاق زندگى مى كنيم و مى خوابيم. با توجه به اين كه آيات جديدى نازل شده و فرزند خوانده حكم فرزند را ندارد، تكليف ما چيست؟ رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم به همسر ابو حذيفة فرمودند: به سالم پنج بار شير بده تا فرزند رضاعى شما شده و با شما محرم شود. همسر ابو حذيفة بنا به سفارش پيامبر صلى الله عليه وآله وسلم به سالم پنج بار شير داد و مشكل آنان حل شد. عايشه با توجه به همين ماجرا هر گاه مى خواست با مردان نامحرم ديدار و ملاقات داشته باشد، به دختران خواهرش يا دختران برادرش دستور مى داد به مردان نامحرم پنج بار شير بدهند تا با عايشه محرم شوند. (1)

ص: 42

1- «عن عائشة زوج النبي الا الله هو و أم سلمة أن أبا حذيفة بن عتبة بن ربيعة بن عبد شمس كان تبني سالما و أنكحه ابنة أخيه هند بنت الوليد بن عتبة بن ربيعة و هو مولى لامرأة من الأنصار، كما تبني رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم زيدا و كان من تبني رجلا في الجاهلية دعاه الناس إليه و ورث ميراثه حتى أنزل الله سبحانه و تعالى في ذلك: (ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آبَاءَهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَ مَوَالِيكُمْ)، فردوا إلى آبائهم، فمن لم يعلم له أب كان مولى و أخا في الدين فجاءت سهله بنت سهيل بن عمرو القرشي ثم العامري و هي امرأة أبي حذيفة فقالت: يا رسول الله! إنا كنا نرى سالما ولدا و كان يأوي معي و مع أبي حذيفة في بيت واحد و يراني فضلا و قد أنزل الله عزوجل فيهم ما قد علمت فكيف ترى فيه؟ فقال لها النبي صلى الله عليه وآله وسلم: أرضعيه. فأرضعته خمس رضعات، فكان بمنزلة ولدها من الرضاعة. فبذلك كانت عائشة تأمر بنات أخواتها و بنات إخوتها أن يرضعن من أحببت عائشة أن يراها و يدخل عليها و إن كان كبيرا خمس رضعات، ثم يدخل عليها و أبت أم سلمة و سائر أزواج النبي صلى الله عليه وآله وسلم أن يدخلن عليهن بتلك الرضاعة أحدا من الناس». حتى يرضع في المهد و قلن لعائشة: و الله ما ندري لعلها كانت رخصة من النبي صلى الله عليه وآله وسلم آلهم دون الناس». سنن أبي داود: ج 2، ص 223، ح 2061

استاد در توضیح روایت فرمودند: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفتند، طبق نقل اهل سنت عایشه بانویی حدوداً شانزده ساله است و بر اساس روایتی که ابو داود سجستانی نقل کرده دوست داشت مردان نامحرمی با او دیدار و ملاقات داشته باشند و چون خودش فرزندی نداشت و طبیعتاً شیر نداشت، لذا به دختران خواهرش و یا دختران برادرش دستور می داد تا به مردان نامحرم شیر دهند تا عایشه حکم خاله و عمه آنان را پیدا کرده و با هم محرم شوند. یعنی اگر مرد ریش داری از زنی پنج بار شیر بخورد با هم محرم می شوند؟!

ص: 43

شوخی کردند و فرمودند: البته شما ها هیچ کدام تان ریش ندارید. (1)

از شما بزرگواران می پرسم: آیا نقل این مطالب در کتب شما اهل سنت اهانت به ناموس پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در نتیجه اهانت به خود نبی مکرم اسلام نیست؟ اگر به ناموس ما چنین نسبتی داده شود، تحمل می کنیم؟

حضرت استاد به مورد دیگری از توهین ها و اهانت هایی که در برخی منابع معتبر اهل سنت به عایشه شده، اشاره کردند و فرمودند: کتاب «صحیح بخاری» بعد از قرآن معتبر ترین کتاب نزد شما اهل سنت است. بخاری در کتاب صحیحش روایتی را نقل کرده که در توهین به همسر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گوی سبقت را از او هر غیر مسلمانی ربوده است. بر اساس روایتی که بخاری نقل کرده ابو سلمه می گوید:

همراه برادر عایشه نزد عایشه رفتیم. برادر عایشه درباره نحوه غسل کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم از عایشه سؤال کرد.

ص: 44

1- مردان اندونزیایی غالباً ریش ندارند و با شوخی حضرت استاد جلسه از حالت سکوت محض و علمی بودن خارج شد و لبخند بر چهره همه حاضرین نشست

عایشه برای این که عملاً نحوه غسل کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را به ما یاد دهد، ظرف آبی خواست و به طور عملی نحوه غسل کردن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از پشت پرده به ما نشان داد. (1)

استاد از حاضرین در جلسه پرسیدند: آیا دیدن بدن برهنه خواهر و خاله رضاعی از پشت پرده جائز است؟ حضرت استاد پس از نقل این مطالب از کتاب «صحیح بخاری» فرمودند: خوشبختانه کتاب های شیعه از چنین مطالبی خالی است و از شما اهل سنت نیز خواهش می کنیم کتاب های تان را از توهین به همسران پیامبر و سایر صحابه پاک کنید.

از شروع جلسه حدود یک ساعت می گذشت و فرصتی که استاد در اختیار داشتند به پایان رسیده بود، لذا خطاب به حاضرین فرمودند: حال وقت را در اختیار شما عزیزان می گذارم تا اگر مطلبی دارید، بفرمایید.

ص: 45

1- «أبو بكر بن حفص قال : سمعت أبا سلمة يقول : دخلت أنا وأخو عائشة على عائشة، فسألها أخوها عن غسل النبي صلی الله علیه و آله و سلم، فدعت ياناء نحواً من صاع، فاغتسلت وأفاضت على رأسها وبيننا وبينها حجاب». صحیح البخاری: ص 66، کتاب الغسل، باب الغسل بالصاع، ح 251.

تشکر و قدردانی و طرح چند شبهه

یکی از دانشمندان اندونزیایی فرصت را مغتنم شمرده و با تسلط کامل به زبان عربی که تعجب استاد را نیز برانگیخت شروع به صحبت کرد و گفت: از این که به جمهوری اسلامی ایران و کشور شما آمده ایم، خوشحال هستیم و از دیدار با شما واقعاً خوشبخت شدیم و مسرور و خوشحال هستیم. خدا را شاهد می‌گیرم که این مطلب را بدون تعارف عرض کردم. اما از شما می‌خواهم در مورد دو مطلب برای ما توضیح دهید.

مطلب اول: ابتدا درباره «ازدواج موقت» و «تقیه» و شبهات و ابهاماتی که پیرامون اعتقادات شیعه درباره این دو موضوع وجود دارد، توضیح دهید.

مطلب دوم: نظر خودتان را در مورد خلفای سه‌گانه بیان بفرمایید. آیا واقعاً حق علی بن ابی طالب علیه السلام را غصب نمودند؟

ص: 46

حضرت استاد در مقام پاسخگویی به سؤالاتی که از ایشان شده بود، ابتدا مساله «ازدواج موقت» را مطرح کرده و از حاضرین در جلسه پرسیدند: آیا ازدواج موقت از نظر فقهای شما اهل سنت زنا محسوب می شود و کار حرامی است؟

آشنایی با قهرمان عرصه ازدواج موقت

استاد قبل از این که به بحث فقهی و نظرات فقهای اهل سنت درباره ازدواج موقت بپردازند کتاب «سیر أعلام النبلاء» و شرح حال عبد الملک بن جریر را خواستند و فرمودند: آیا ابن جریر را می شناسید؟ ابن جریر یکی از راویان بزرگ اهل سنت و از مشایخ روایی صاحبان کتب سته است و در همه کتب سته روایت دارد. وی در سال 80 هجری قمری به دنیا آمده و در شمار تابعین قرار می گیرد و در منابع روایی اهل سنت حدود 100 روایت دارد.

ذهبی ابن جریر را با عناوینی همچون «امام»، «حافظ»، «شیخ حرم»، «صاحب تصانیف» و «سید جوانان حجاز» معرفی

کرده و می گوید: مؤلفین کتب شش گانه اهل سنت ابن جریج را ثقه و قابل اعتماد دانسته و روایات زیادی در کتاب های شان از ابن جریج نقل کرده اند. (1)

حضرت استاد پس از معرفی ابن جریج و بیان جایگاه او نزد اهل سنت، خطاب به علمای اندونزی فرمودند: بر اساس مستندات و مدارک فراوانی که وجود دارد، ابن جریج قائل به جواز و حلّیت ازدواج موقت بوده و با شخصت زن و بنا به گفته محمد بن ادریس شافعی با نود زن ازدواج موقت انجام داده و هنگام رحلت لیستی تهیه کرد و اسامی همه زنانی را که با آنان ازدواج موقت انجام داده بود در آن لیست جمع آوری و ثبت کرد و

ص: 48

1- «الإمام العلامة الحافظ شيخ الحرم صاحب التصانيف ... سيد شباب الحجاز». سير أعلام النبلاء: ج 325، شرح حال عبد الملك بن جریج، ش 138. «و روایات ابن جریج وافرة في الكتب الستة ... لابن جریج نحو من ألف حديث يعني المرفوع و أما الآثار و المقاطيع و التفسیر فشيء كثير». سير أعلام النبلاء: ج 6، ص 332 و 336، شرح حال عبد الملك بن جریج، ش 138

به فرزندان‌ش داد تا مرتکب اشتباه نشوند و با زنانی که پدرشان با آنان ازدواج کرده بود، ازدواج نکنند. (1)

اگر ازدواج موقت زنا محسوب شده و حرام است! چرا بخاری و سایر علمای شما روایات فراوانی از ابن جریج نقل کرده اند؟ آیا صاحبان کتب سته از زنا کارها روایت نقل می‌کنند؟ آیا فرد زنا کار می‌تواند «سید شباب اهل حجاز» باشد؟

حضرت استاد در ادامه مطالب مربوط به ازدواج موقت به نظرات صحابه، تابعین و فقهای اهل سنت درباره ازدواج موقت اشاره کرده و فرمودند: بر اساس اعتراف ابن حزم که یکی از علمای بزرگ شما اهل سنت است، ازدواج موقت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم حلال بوده و عده ای از صحابه و تابعین، قائل به جواز و حلیت آن بوده اند. ابن حزم اسامی تعدادی از صحابه و

ص: 49

1- «کان ابن جریج یری المتعة، تزوج بستین امرأة. وقیل: إنه عهد إلى أولاده في أسمائهن لئلا يغلط أحد منهم و يتزوج واحدة مما نکح أبوه بالمتعة». سیر أعلام النبلاء: ج 6، ص 331، شرح حال عبد الملك بن جریج ش 138. سمعت الشافعي يقول: استمتع ابن جریج بتسعين امرأة حتى إنه کان يحتقن في الليل بأوقية شيرج طلباً للجماع». سیر أعلام النبلاء: ج 6، ص 333 شرح حال عبد الملك بن جریج، ش 138

تابعین را که قائل به جواز و حلّیت ازدواج موقت بوده اند را نام برده و می گوید:

اسماء دختر ابو بکر، جابر بن عبد الله انصاری، عبد الله بن مسعود، عبد الله بن عباس، معاویه، عمرو بن حرّیث، ابو سعید خدری، سلمه بن امیه، معبد بن امیه، طاووس، عطاء بن ابی ریاح، سعید بن جبیر و سایر فقهای مکه قائل به جواز و حلّیت ازدواج موقت بودند. (1)

ابن حزم به نقل از جابر بن عبد الله انصاری می گوید:

در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در دوره خلافت ابو بکر و تا اواخر خلافت عمر بن خطاب ازدواج موقت جائز و حلال بود. (2)

با توجه به مطالبی که ابن حزم نقل کرده، استاد با تعجب از دانشمندان اندونزی پرسیدند: چگونه امکان دارد عملی در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و در دوره خلافت ابو بکر تا اواخر

ص: 50

1- المحلی: ج 9، ص 520

2- «رواه [جواز المتعة] جابر بن عبد الله عن جميع الصحابة مدة رسول الله صلی الله علیه و آله و مدة أبي بكر و عمر إلى قرب آخر خلافة عمر». المحلی: ج 9، ص 519

حکومت عمر بن خطاب حلال و جائز باشد، اما پس از آن حرام شده باشد؟!

حضرت استاد برای این که جلسه از حالت جدی و سکوت محض خارج شود، برای بار دوم مزاح کرده و فرمودند: به نظر می رسد ازدواج موقت را برای شما حرام کرده اند تا خودشان استفاده ببرند.

حاضرین در جلسه نیز که در سکوت کامل به سر برده و در سخنان مستدل و مستند استاد غرق شده بودند، کمی تکان خوردند و نفسی کشیدند و لبخند بر چهره آنان نقش بست.

استاد پس از مزاح، دوباره به سخنانشان در رابطه با ازدواج موقت ادامه داده و فرمودند: در منابع شما معروف است که عمر بن خطاب ازدواج موقت را حرام اعلام کرده است؛ اما این مطلب صحیح به نظر نمی رسد و بعید است خلیفه دوم عملی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم حلال کرده و در دوره خلافت ابو بکر نیز حلال و جائز بوده، حرام کرده باشد. مگر خلیفه حق تشریح دارد؟ بنا به گفته ابن حزم برخی با توجه به همین اشکالات

ص: 51

معتقدند خلیفه دوم از ازدواج موقت به طور مطلق ممانعت نکرده؛ بلکه بنا به مصالحی دستور داده بود کسانی که قصد ازدواج موقت دارند باید برای انجام این عمل دو نفر شاهد عادل داشته باشند تا موجب اختلاف و سوء استفاده نشود. (1)

استاد در انتهای مباحث مربوط به ازدواج موقت، خطاب به علمای اندونزی فرمودند: کسانی که ادعا می کنند ازدواج موقت حرام است، باید دلیل بیاورند؛ زیرا سلف و پیشینیان شما قائل به اباحه هستند و امکان ندارد بعد ها قائل به حرمت شوند.

دیدگاه حضرت علی علیه السلام درباره خلفا

بحث در مورد ازدواج موقت کافی به نظر می رسید. استاد نیز وقتی با سکوت همراه با رضایت و قانع شدن حاضرین مواجه شدند، بحث درباره ازدواج موقت را تمام کرده و موضوع دیگری را که مورد سوال و شبهه حاضران بود، مطرح کردند و

ص: 52

1- «و عن عمر بن الخطاب أنه أنكرها إذا لم يشهد عليها عدلان و أباحها بشهادة عدلين». المحلي : ج 9، ص 520

فرمودند: نظر ما در مورد خلفای سه گانه را خواستید. آیا دوست دارید نظر من درباره خلفای سه گانه را بشنوید یا نظر علی بن ابی طالب را؟

علمای اندونزی که ظاهراً متوجه اهمیت موضوع و عمق سؤال و هدف استاد نشده بودند، گفتند: نظر شما را می خواهیم. استاد پرسیدند: یعنی نظر حضرت علی علیه السلام درباره خلفا برای شما مهم نیست؟ من به عنوان یک شیعه از حضرت علی علیه السلام تبعیت می کنم و از پیروان ایشان هستم. اگر نظر حضرت علی علیه السلام درباره خلفا را برای تان بگویم، اشکال دارد؟

حاضرین در جلسه وقتی با توضیح و بیان استاد مواجه شدند، گفتند: موضع حضرت علی علیه السلام درباره خلفا را بیان کنید.

حضرت استاد کتاب «صحیح مسلم» را خواستند و فرمودند: مسلم بن حجاج نیشابوری از صاحبان کتب سته شما اهل سنت ضمن روایتی نسبتاً طولانی به نقل از خلیفه دوم و خطاب به حضرت علی و عباس عموی پیامبر می گوید:

ص: 53

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رفت، ابو بکر خودش را به عنوان جانشین ایشان قلمداد کرد، اما شما دو نفر [عباس عموی پیامبر و علی علیه السلام] او را فردی دروغگو، گناهکار، حيله گر و خائن دانستید. پس از مرگ ابو بکر من به عنوان جانشین پیامبر و ابو بکر معرفی و منصوب شدم، اما شما دو نفر مرا نیز همچون ابو بکر فردی دروغگو، گناهکار، حيله گر و خائن می دانید. (1)

حضرت استاد پس از این که عین عبارت کتاب «صحیح مسلم» و سخنان عمر بن خطاب را خواندند، پرسیدند: عمر بن خطاب خودش دیدگاه و نظرات حضرت علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره خلفا را نقل کرده است، آیا عمر بن خطاب دروغ می گوید؟

علمای اندونزی که گویا تا کنون روایت موجود در کتاب «صحیح مسلم» را از این زاویه و منظر نخوانده و در مفاد آن دقت

ص: 54

1- «قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فرأيتماه كاذباً آثماً غادراً خائناً... توفي أبو بكر وأنا ولي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم هو ولي أبي بكر، فرأيتماني كاذباً آثماً غادراً خائناً». صحیح مسلم: ص 832، صحیح مسلم: ص 832، كتاب الجهاد و السير، باب حكم الفيء، ح 1756

نکرده بودند، بهت زده به حضرت استاد و روایت نقل شده در کتاب «صحیح مسلم» نگاه می کردند و جز سکوت پاسخی نداشتند و هیچ اعتراضی به روایت و سخنان عمر بن خطاب و نظرات حضرت علی علیه السلام و عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره خلفا نکردند.

تقیه

اشاره

یکی دیگر از موضوعات و مسائلی که از سوی برخی علمای اندونزیایی به عنوان شبهه و اشکال مطرح شد، اعتقاد داشتن شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام به تقیه بود. آنان خواستار توضیحاتی در این باره بودند، اما مدت زمان معین شده برای جلسه به پایان رسیده و فرصتی باقی نمانده بود؛ لذا حضرت استاد نیز فرصتی برای پاسخگویی و توضیح درباره تقیه پیدا نکردند. علمای اندونزیایی از جلسه ای که برگزار گردیده و موضوعات و مطالب مطرح شده، اظهار رضایت داشته و از حضرت استاد تقدیر و تشکر نموده و درخواست اقامه نماز مغرب و عشا به امامت استاد را کردند. احساس رضایت از چهره های

ص: 55

خندان آنان و ابراز احساساتی که هنگام گرفتن عکس یادگاری، مصافحه و خدا حافظی، نسبت به استاد از خود بروز می دادند به خوبی نمایان بود. جهت تکمیل جزوه و موضوعات مطرح شده در جلسه مناسب دیدیم توضیحاتی درباره تقیه داده شود تا خوانندگان عزیز احساس نقص و کمبودی درباره مطالب مطرح شده در جلسه نداشته باشند.

اهل سنت شیعیان را به خاطر اعتقاد داشتن و عمل کردن به تقیه، به نفاق و دورویی متهم کرده و عمل به تقیه را عملی منافقانه می پندارند. درباره این موضوع و در مقام پاسخ دادن به شبهه مذکور باید به چند نکته توجه داشت.

نکته اول: عقلائی و عام بودن تقیه

تقیه از دشمن برای حفظ جان، آبرو و مال، قبل از این که یک اصل اسلامی و قرآنی باشد، یک درک و امر عقلی و عقلائی است و در طول تاریخ و در میان همه ملل و اقوام وجود داشته اختصاصی به شیعیان و مسلمانان ندارد.

ص: 56

درباره ریشه های قرآنی و روایی تقیه اگر به حوادث صدر اسلام و روز های آغازین بعثت و دعوت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مراجعه کنیم، مشاهده خواهیم کرد که تقیه از دشمن برای حفظ جان، یکی از اولین اصول، احکام و قوانین دین اسلام می باشد.

تقیه عمار از مشرکان قریش

مفسرین، مورخین و محدثین شیعه و سنی در ذیل آیه (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَ لَكِنْ مِّنْ شَرَحٍ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ) (1) به شأن نزول آیه و ماجرای عمار بن یاسر با مشرکان قریش اشاره کرده اند.

ص: 57

1- «هر که پس از ایمان آوردنش به خدا کافر شود به عذاب خدا گرفتار آید مگر کسی که به کفر مجبور شده اما دلش مطمئن به ایمان است. ولی آنان که سینه برای پذیرفتن کفر گشوده اند خشمی سخت از سوی خدا بر آنان است و آنان را عذابی بزرگ خواهد بود». سوره نحل (16)، آیه 106

عمار فرزند یاسر و سمیه یکی از کسانی است که در مکه مکرمه و در همان سال های آغاز بعثت، به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دعوت او ایمان آورده و اسلام را با جان و دل پذیرفت. عمار در شرایطی اسلام را پذیرفت که مشرکین قریش از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و دین اسلام ناراحت بودند و با تمام توان و امکانات و جهت جلوگیری از پیشرفت اسلام به مبارزه با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و رسالت او پرداخته بودند. مشرکان قریش و سران مکه برای این که بتوانند مانع پیشرفت اسلام شوند، کسانی را که دین اسلام را می پذیرفتند به سختی مورد آزار و اذیت و شکنجه قرار می دادند. آزار و اذیت مشرکان قریش بیشتر متوجه مسلمانانی همچون بلال حبشی، یاسر، سمیه، عمار و سایر کسانی بود که از حمایت قبایل مکه بر خوردار نبودند. عمار به همراه پدر و مادرش یاسر و سمیه جزء مسلمانانی بودند که توسط مشرکین قریش و به جرم پذیرفتن اسلام و تبعیت از پیامبر شدیداً مورد آزار و اذیت قرار گرفته و برای دست برداشتن از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اسلام و سب کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شکنجه می شدند یاسر و سمیه در مقابل تقاضای مشرکان مقاومت کرده و با وجود شکنجه های سخت و فراوان، حاضر به انکار اسلام و

سبّ پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشدند و در نهایت زیر شکنجه های دشمنان اسلام به شهادت رسیدند. عمار با وجود این که از جان و دل دین اسلام را پذیرفته و وجودش لبریز از ایمان به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، برای این که از دست مشرکان قریش و شکنجه های سخت آنان نجات پیدا کند، در ظاهر و برای فریب کفار دست از اسلام برداشت و کلمه ای کفر آمیز بر زبان جاری کرد. کفار قریش نیز با توهم این که عمار از دین اسلام و پیامبر دست برداشته و به آیین بت پرستی بازگشته، او را رها کرده و از آزار و اذیتش دست برداشتند. عمار پس از این ماجرا با چشمانی اشک بار نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم آمد و از این که به ناچار سخنانی کفر آمیز بر زبان جاری کرده بود، اظهار پشیمانی و ندامت کرد خداوند در تأیید عمل و رفتار عمار و با نازل کردن آیه (مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ) جواز و مشروعیت اصل تقیه را نیز اعلام نمود. خداوند در آیه مذکور عذر عمار را پذیرفته و قاعده ای کلی بیان نموده است که اگر کسی در دل و جان و قلبش به خداوند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایمان داشته باشد، اما از روی اجبار و اکراه، خلاف اعتقاداتش را اظهار نماید، اشکالی

ندارد و مورد خشم خداوند قرار نخواهد گرفت. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز پس از نزول آیه، به عمار فرمودند: اگر دوباره تورا به انکار اسلام و سب من مجبور کردند، به خواسته آنان پاسخ مثبت بده و کاری را که می خواهید، انجام بده. (1)

در منابع حدیث و تفسیر فریقین ذیل آیه (وَقَالَ رَجُلٌ مُّؤْمِنٌ مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أَتَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَقَدْ جَاءَكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ مِنْ رَبِّكُمْ وَإِنْ يَكُ كَذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي

ص: 60

1- روي أن ناساً من أهل مكة فتنوا، فارتدوا عن الإسلام بعد دخولهم فيه و كان فيهم من أكره فأجرى كلمة الكفر على لسانه، مع أنه كان بقلبه مصراً على الإيمان منهم عمار و أبواه ياسر و سمية و صهيب و بلال و خباب و سالم عذبوا، فأما سمية فقيل: ربطت بين بعيرين و و خزت في قبلها بحربة و قالوا: إنك أسلمت من أجل الرجال و قتلت و قتل ياسر و هما أول قتيلين قتلوا في الإسلام و أما عمار فقد أعطاهم ما أرادوا بلسانه مكرهاً، فقيل: يا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم! إن عماراً كفر! فقال: كلا إن عماراً مليء إيماناً من فرقه إلى قدمه و اختلط الإيمان بلحمه و دمه فأتى عمار رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و هو يبكي، فجعل رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم يمسح عينيه و يقول: ما لك؟ إن عادوا لك فعد لهم بما قلت...». التفسير الكبير: ج 20، ص 121، ذیل آیه 106، سورة نحل، به کتاب های جامع البيان عن تفسير آی القرآن: ج 8، ص 236 - 238، ذیل آیه 106، سورة نحل، روایات 16561 - 16566، و الجامع لأحكام القرآن: ج 5، ص 367 - 375، ذیل آیه 106 سورة نحل، مراجعه شود

يَعِدُّكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ (1) نیز مطالبی درباره تقیه ذکر شده است که جهت رعایت اختصار از ذکر آن خود داری می‌کنیم.

تقیه مسلمانان از مسیلمه کذاب

اشاره

مورد دیگری که بر جواز تقیه دلالت دارد ماجرای اسارت دو نفر از مسلمانان توسط مسیلمه کذاب و سرانجام آن دو و سخنان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در این باره است. دو نفر از مسلمانان توسط سپاه مسیلمه کذاب دستگیر شدند. مسیلمه هر دو اسیر را احضار کرده و از نفر اول پرسید: نظرت درباره محمد چیست؟ وی پاسخ داد: محمد رسول خداست. مسیلمه از او پرسید: نظرت درباره من چیست؟ اسیر زرنگی کرد و با به کار بردن کلمات مبهم و دو پهلو، گفت: تو هم. مسیلمه پس از شنیدن این پاسخ، او را آزاد کرد و از نفر دوم پرسید: نظرت درباره محمد چیست؟ گفت: محمد رسول خداست. مسیلمه پرسید: نظرت درباره من چیست؟ اسیر دوم از دادن پاسخ خود داری کرد. مسیلمه سوال خود را سه

ص: 61

مرتبه تکرار کرد و اسیر دوم از دادن پاسخ امتناع ورزید و مسیلمه دستور داد او را به قتل رساندند. ماجرای اسارت و سرانجام این دو اسیر را به اطلاع رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم رساندند. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کار هر دو اسیر را تأیید کرده و فرمودند: اسیر اول به امری [تقیه] که از سوی خدا جازز بوده، عمل کرده و خودش را نجات داده و اسیر دوم نیز بر حق پافشاری کرده و شهادت گوارایش باد. (1)

فخر رازی در ذیل آیه (لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّبِعُوا مِنْهُمْ تَمَنَةً وَ يُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ) (2) به ماجرای دو اسیر و مسیلمه کذاب اشاره

ص: 62

1- «روي أن مسيلمة الكذاب أخذ رجلين فقال لأحدهما: ما تقول في محمد؟ فقال: رسول الله. فقال: ما تقول في؟ قال: أنت أيضاً. فخلاه. وقال للآخر: ما تقول في محمد؟ قال: رسول الله قال: ما تقول في؟ قال: أنا أصم فأعاد عليه ثلاثاً، فأعاد جوابه، فقتله. فبلغ ذلك رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: أما الأول فقد أخذ برخصة الله و أما الثاني فقد صدع بالحق، فهيناً له... أنه التلطف بكلمة الكفر رخصة». التفسير الكبير: ج 20، ص 122، ذيل آيه 106، سوره نحل

2- نباید اهل ایمان، مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گزینند و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است مگر برای در حذر بودن از شرّ آن ها [تقیه کنند] و خدا شما را از [عقاب] خود می ترساند و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود». سوره آل عمران (3)، آیه 28

کرده و دلالت آیه بر جواز تقيه مسلمانان از کفار را پذیرفته و پس از این که بخشی از احکام تقيه را ذکر می کند، می نویسد:

شافعی ها علاوه بر پذیرش تقيه مسلمانان از کفار، معتقدند در صورت درگیری و جنگ مسلمانان با یک دیگر، تقيه مسلمان از مسلمان نیز جایز است. (1)

ص: 63

1- «اعلم أن للتقية أحكاماً كثيرة ونحن نذكر بعضها. الحكم الأول أن التقيه إنما تكون إذا كان الرجل في قوم كفار ويخاف منهم على نفسه و ماله فيدأريهم باللسان و ذلك بأن لا يظهر العداوة باللسان، بل يجوز أيضاً أن يظهر الكلام الموهوم للمحبة و الموالاة و لكن بشرط أن يضمم خلافه و أن يعرض في كل ما يقول، فإن التقيه تأثيرها في الظاهر لا في أحوال القلوب الحكم الثاني للتقيه هو أنه لو أفصح بالإيمان و الحق حيث يجوز له التقيه كان ذلك أفضل و دليله ما ذكرناه في قصة مسيلمة. الحكم الثالث للتقيه أنها إنما تجوز فيما يتعلق بإظهار الموالاة و المعاداة و قد تجوز أيضاً فيما يتعلق بإظهار الدين، فأما ما ضرره إلى الغير كالقتل و الزنا و غصب الأموال و الشهادة بالزور و قذف المحصنات و يرجع اطلاع الكفار على عورات المسلمين فذلك غير جائز. البتة. الحكم الرابع ظاهر الآية يدل على أن التقيه إنما تحل مع الكفار الغالبيين إلا أن مذهب الشافعي أن الحالة بين المسلمين إذا شاكلت الحالة بين المسلمين و المشركين حلت التقيه معاملة على النفس». التفسير الكبير: ج 8، ص 14، ذيل آیه 28 سوره آل عمران

ما شیعیان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام نیز با استناد به مطالب مذکور، معتقدیم اگر انسان در مکان و موقعیتی قرار گرفت که جان، آبرو و مالش از سوی دشمن مورد تهدید قرار بگیرد، می تواند و در برخی موارد باید تقیه نموده و بر خلاف آن چه در دل دارد، بر زبان جاری نماید.

نکته سوم: تقیه مسلمان از مسلمان

مسلمانان همان گونه که از کفار تقیه می کنند در صورت لزوم و پیش آمدن شرایط تقیه، از مسلمانان نیز می توانند تقیه کنند. برای روشن تر شدن مطلب و مشخص شدن عدم اختصاص تقیه به شیعیان و وجود آن در میان اهل سنت، به چند مورد از تقیه علمای اهل سنت از حاکمان اشاره می شود.

ص: 64

تقیه رجاء بن حیوة و نجات جان یک مسلمان

*تقیه رجاء بن حیوة و نجات جان یک مسلمان (1)

ادریس بن یحیی می گوید: ولید بن عبد الملک عده ای را به عنوان جاسوس استخدام کرده و آنان را به صورت مخفیانه میان مردم می فرستاد. یکی از جاسوسان ولید بن عبد الملک در جلسه ای که رجاء بن حیوة نیز حضور داشت به صورت ناشناس و مخفیانه نشست. یکی از حاضران در جلسه از ولید بن عبد الملک بد گویی کرد. خبر توسط جاسوس به اطلاع ولید بن عبد الملک رسید ولید بن عبد الملک رجاء بن حیوة را احضار کرده و گفت:

ص: 65

1- رجاء بن حیوة در دوره حکومت معاویه به دنیا آمده و در اوائل حکومت هشام بن عبد الملک و در حدود سال 112 هجری قمری از دنیا رفته است. رجاء بن حیوة از تابعین شام به شمار رفته و از معاذ بن جبل، ابو درداء، معاویه، عبادة بن صامت، عبد الله بن عمرو بن عاص، ابو سعید خدری، جابر بن عبد الله انصاری، ابو امامه باهلی و ... روایت نقل کرده است. رجاء بن حیوة در تمامی کتب سته اهل سنت به جز صحیح بخاری روایت دارد. رجاء بن حیوة از سوی علمای رجال اهل سنت با عناوینی هم چون «الامام القدوة، الوزير العادل... الفقیه، من جلة التابعین کان ثقة عالماً، فاضلاً، کثیر العلم»، معرفی و توثیق شده است. رجاء بن حیوة از نزدیکان دربار مروانین بود و نزد عبد الملک بن مروان، یزید بن عبد الملک، هشام بن عبد الملک، سلیمان بن عبد الملک، و عمر عبد الملک، بن عبد العزیز دارای جایگاه خاصی بود. جهت آشنایی بیشتر با شرح حال رجاء به کتاب سیر أعلام النبلاء: ج 4، ص 557 - 561، شرح حال رجاء بن حیوة، ش 220، مراجعه شود

در مجلسی که تو حضور داشتی از من بد گویی کردند! چرا عکس

العمل نشان نداده و از من دفاع نکردی؟ رجاء بن حیوة منکر

قضیه شد و گفت: چنین اتفاقی در حضور من رخ نداده است.

ولید برای این که مطمئن شود، رجاء بن حیوة را به خداوند

سوگند داد و رجاء نیز [به دروغ] سوگند یاد کرد که در حضور او

از ولید بد گویی نشده است. ولید بن عبد الملک جاسوس را

احضار کرد و دستور داد 70 ضربه شلاق به او زدند. جاسوس از

آن روز به بعد هر وقت رجاء را می دید، می گفت ای رجاء! مردم

تو را واسطه قرار می دهند و از خداوند طلب باران می کنند و

باران می بارد! اما با قسم دروغ باعث شدی 70 ضربه شلاق

بخورم، رجاء در پاسخ او گفت: 70 ضربه شلاق برایت بهتر از

این بود که باعث کشته شدن یک مسلمان می شدی. (1)

ص: 66

1- «كان الوليد بن عبد الملك يأمر جواسيس يتجسسون الخلق يأتونه بالأخبار. قال: فجلس رجل منهم في حلقة رجاء بن حيوة، فسمع بعضهم يقع في الوليد، فرفع ذلك إليه، فقال: يا رجاء! أذكر بالسوء في مجلسك ولم تغير؟ فقال: ما كان ذلك يا أمير المؤمنين! فقال له الوليد: قل: الله الذي لا إله إلا هو. قال: الله الذي لا إله إلا هو. فأمر الوليد بالجاسوس، فضربه سبعين سوطاً. فكان يلقي رجاء فيقول: يا رجاء بك يستقي المطر وسبعون سوطاً في ظهري! فيقول رجاء: سبعون سوطاً في ظهرك خير لك من أن يقتل رجل مسلم». الجامع لأحكام القرآن: ج 5، ص 374، ذيل آية 106، سورة نحل

تقیه شعبی و مطرف بن عبد الله از حجاج

ابن عبدربه درباره تقیه عامر بن شراحیل شعبی و مطرف بن عبد الله شخیر از حجاج بن یوسف ثقفی برای حفظ جان شان می نویسد:

هنگامی که حجاج بن یوسف سپاه عبد الرحمن بن اشعث را شکست داد و آنان را به قتل رسانده و تعدادی از آنان را نیز به اسارت در آورد عبد الملک بن مروان طی نامه ای به حجاج بن یوسف چنین دستور داد: اسیرانی را که به خاطر قیام علیه مروانیان به کفر خود اعتراف کردند، آزاد کن؛ اما کسانی را که به کافر شدن خودشان اعتراف نکردند، گردن شان را با شمشیر بزن. عامر بن شراحیل شعبی و مطرف بن عبد الله که تقیه را جائز می دانستند هر چند صراحتاً به کفر خود اعتراف نکردند اما با کنایه و تعریض، کفر خود را پذیرفتند. حجاج بن یوسف ثقفی اقرار و اعتراف آن دو را پذیرفت و جان سالم به در

ص: 67

بردند، اما سعید بن جبیر حاضر به اعتراف و پذیرفتن کفر خود نشد، لذا توسط حجاج بن یوسف به شهادت رسید. (1)

تقیه یحیی بن معین از حاکمان عباسی

اشاره

در دوره خلفای عباسی مسأله حادث یا قدیم بودن قرآن به یکی از مسائل مهم کلامی و اعتقادی مبدل شده و در بسیاری از جلسات علمی مطرح می شد. علمای بزرگ اهل سنت در این مسأله با هم اختلاف پیدا کرده و گاهی مواقع کار به تکفیر و قتل و یا تبعید نیز می انجامید. یحیی بن معین یکی از علمای بزرگ اهل

ص: 68

1- «لما هزم الحجاج عبد الرحمن بن الأشعث وقتل أصحابه وأسر بعضهم كتب إليه عبد الملك بن مروان أن يعرض الأسرى على السيف، فمن أقر منهم بالكفر خلى سبيله و من أبى يقتله. فأتى منهم بعامر الشعبي و مطرف بن عبد الله الشخير و سعید بن جبیر، فأما الشعبي و مطرف فذهبا إلى التعريض و الكناية و لم يصرحا بالكفر، فقبل كلامها و عفا عنهما و أما سعید بن جبیر فأبى ذلك فقتل». العقد الفرید: ج 2، ص 464، كتاب الياقوتة في العلم و الأدب، الكناية يورى بها عن الكذب و الكفر. «لما أتى الحجاج بأسرى الجماجم أتى فيهم بعامر الشعبي و مطرف بن عبد الله الشخير و سعید بن جبیر و كان الشعبي و مطرف يريان التقية و كان سعید بن جبیر لا يراها...». العقد الفرید: ج 2، ص 176 - 177، كتاب المرجانة في مخاطبة الملوك، حسن التخلص من السلطان، أسرى الجماجم بين يدي الحجاج

سنت در آن دوره با توجه به حمایت حاکم وقت و بر خلاف اعتقاد درونی خودش اظهار نظر کرده است. ذهبی در صدد دفاع از تقیه یحیی بن معین در برابر حاکم عباسی و هم نظر شدن با آنان برای حفظ جانش بر آمده و می نویسد:

کسانی که در ماجرای مخلوق یا قدیم بودن قرآن کریم تقیه کرده و با حکومت هم عقیده شده اند، معذور بوده و مرتکب گناهی نشده اند کسانی که مجبور شده و صریحاً مطالب کفر آمیز بر زبان جاری ساخته اند، به دلیل آیه شریفه، معذور بوده و مورد باز خواست واقع نخواهند شد. یحیی بن معین از پیشوایان اهل سنت بوده و به خاطر ترس از حکومت عباسیان، در ماجرای مخلوق یا قدیم بودن قرآن کریم تقیه کرده و با آنان هم نظر شده است. (1)

حسن بصری از تابعین و علمای بزرگ اهل سنت با توجه به مطالب ذکر شده می گوید:

ص: 69

1- «هذا أمر ضيق ولا حرج على من أجاب في المحنة، بل ولا على من أكره على صريح الكفر، عملاً بالآية وهذا هو الحق. و كان يحيى من أئمة السنة، فخاف من سطوة الدولة وأجاب تقية». سير أعلام النبلاء: ج 11، ص 87، شرح حال يحيى بن معين، ش 28

تقیه مختص زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نبوده و برای مؤمنان و مسلمانان تا روز قیامت تقیه جائز است. (1)

نکته چهارم: علت تقیه

نکته دیگری که درباره تقیه نباید مورد غفلت قرار گیرد ریشه ها و علل تقیه شیعیان است. با نگاهی کوتاه به دوران حکومت امویان و مروانیان با نمونه های فراوانی از ظلم ها و جنایات وحشتناک آنان در حق شیعیان و محبان اهل بیت علیهم السلام برخورد خواهیم کرد. دستگاه بنی امیه برای این که مردم را از خاندان اهل بیت علیهم السلام دور نماید امیر المؤمنین علیه السلام را بر روی منابر سب و لعن می نمود، شیعیان و دوست داران اهل بیت علیهم السلام را تحت تعقیب قرار داده و به قتل می رساند. کینه و دشمنی امویان و مروانیان با اهل بیت علیهم السلام و محبان آنان تا حدی بود که هر شخصی نامش علی بود کشته می شد. ابو الحجاج مزنی یکی از علمای بزرگ اهل سنت به نقل از ابو عبد الرحمن مقرئ می نویسد:

ص: 70

1- «التقیة إلى يوم القيامة». صحیح البخاری: ص 1364 ، کتاب الإکراه، ابتدای کتاب و قبل از حدیث 6940

بنی امیه اگر با نوزادی مواجه می شدند که اسمش علی بود او را می کشتند. (1)

مزی به نمونه دیگری از دشمنی امویان و مروانیان با اهل بیت و خاندان نبوت علیهم السلام اشاره کرده و به نقل از یونس بن عبید می نویسد:

از حسن بصری پرسیدم: تو که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را ندیده ای، پس چگونه از ایشان روایت نقل می کنی؟ حسن بصری پاسخ داد: سؤال خوبی پرسیدی و تا کنون کسی این سؤال را از من نپرسیده بود و اگر به تو اطمینان نداشتم علتش را نمی گفتم. ما در دوره ای [امویان و مروانیان] زندگی می کنیم که شرایط بسیار سخت است و نمی توانم از حضرت علی روایت نقل کنم. هر روایتی را که از رسول خدا نقل می کنم از

ص: 71

1- «کانت بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علي قتلوه». تهذيب الكمال في أسماء الرجال، ج 13، ص 266، شرح حال علی بن رباح، ش

4651

حضرت علی شنیده ام، ولی چون نمی توانم نام حضرت

علی را ببرم آن را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کنم. (1)

اسکافی نیز در همین باره می گوید:

بنی امیه از اظهار فضایل حضرت علی علیه السلام جلوگیری

می کردند و کسانی را که در این مورد روایتی نقل

می کردند، شکنجه می دادند. اوضاع چنان شده بود که

راویان حدیث حتی جرأت نقل روایات مربوط به

احکام را نیز از حضرت علی علیه السلام نداشتند و هنگام نقل

روایت از حضرت علی علیه السلام برای این که مورد مؤاخذه

و عقوبت قرار نگیرند با کنیه «ابو زینب» از ایشان نام

می بردند. (2)

ص: 72

1- «إني في زمان كما ترى و كان في عمل الحجاج كل شيء سمعته أقول: قال رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم ، فهو عن علي بن أبي طالب عليه السلام غير أنني في زمان لا أستطيع أن أذكر علياً». تهذيب الكمال في أسماء الرجال: ج 4 ، ص 316 ، شرح حال حسن بصری، ش 1198

2- «وقد صحَّ أن بني أمية منعوا من إظهار فضائل علي عليه السلام و عاقبوا على ذلك الراوي له حتى إن الرجل إذا روى عنه حديثاً لا يتعلق بفضله بل بشرائع الدين لا يتجاسر على ذكر اسمه، فيقول: عن أبي زينب . شرح نهج البلاغه: ج 4 ، ص 73 ، ذیل خطبه 56

با مراجعه به تاریخ اسلام و تشیع متوجه می شویم که این شرایط و اوضاع سخت و دشوار برای شیعیان و دوست داران اهل بیت علیهم السلام از صدر اسلام تا کنون البته با شدت و ضعف ادامه داشته و شیعیان و محبان اهل بیت ها برای حفظ جان، مال و آبروی خود، چاره ای جز تقیه نداشته اند. ذهبی یکی دیگر از علمای بزرگ اهل سنت در شرح حال شیخ طوسی می نویسد:

شیخ طوسی از شاگردان شیخ مفید است و کتاب های فراوانی نوشته است. وی از سران امامیه و شیخ شیعیان است. بارها کتابخانه شیخ طوسی در نزدیکی مسجد جامع بغداد را آتش زدند. (1)

جهت آگاهی بیشتر از مباحث مختلف پیرامون تقیه مانند «مراتب تقیه»، «اموری که باعث جواز تقیه می شود» و «مراتب اکراه»، به تفاسیر فریقین ذیل آیات مربوطه مراجعه شود.

در منابع روایی شیعه نیز روایات متعددی درباره تقیه و مسائل پیرامون آن نقل شده که جهت اطلاع از مفاد روایات

ص: 73

1- «وقد أحرقت كتبه عدة نوب في رحبة جامع القصر». سير أعلام النبلاء: ج 18، ص 335، شرح حال شیخ طوسی، ش 155

مذكور به كتاب هاى «سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار» (1) نوشته مرحوم شيخ عباس قمي و مستدرك سفينة البحار» (2) نوشته مرحوم نمازى شاهرودى مراجعه شود.

مؤسسه ولاء صديقه كبرى سلام الله عليها

1397/3/28 شمسى

ص: 74

1- سفينة البحار و مدينة الحكم و الآثار : ج 8، ص 562 - 569، باب الواو بعده القاف، التقية و المداراة

2- مستدرك سفينة البحار : ج 10، ص 404 - 412، وقى، باب التقية و المداراة

1. قرآن کریم

2. أحكام القرآن، جصاص أبو بكر أحمد متوفای 370 هجری قمری، دار الفكر، 1428 هجری قمری، بیروت، لبنان.

3. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، علامه محمد باقر مجلسی، متوفای 1111 هجری قمری، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، 1403 هجری قمری، بیروت، لبنان.

4. البيان في تفسير القرآن، سيد ابو القاسم خوئی، متوفای 1413 هجری قمری، المطبعة العلمية، چاپ سوم، 1394 هجری قمری، قم، ایران.

5. تاريخ خليفة، خليفة بن خياط، متوفای 240 هجری قمری، دار الكتب العلمية، چاپ اول، 1415 هجری قمری، بیروت، لبنان.

6. التاريخ الكبير، بخاری، محمد بن اسماعيل، متوفای 256 هجری قمری، دار الفكر، 1407 هجری قمری، بیروت، لبنان.

7. تاريخ المدينة المنورة، ابن شبة، عمر بن شبة نمیری، متوفای 262 هجری قمری، دار الفكر، محقق: فهيم محمد شلتوت، 1410 هجری قمری، بیروت، لبنان.

8. تذكرة الحفاظ، ذهبی، محمد بن احمد، متوفای 748 هجری قمری، دار الكتب العلمية، محقق: شيخ زكريا عميرات، چاپ دوم، 1428 هجری قمری، بیروت، لبنان.

9. التفسير الكبير، فخر رازی، محمد بن عمر، متوفای 606 هجری قمری، مکتب الإعلام الاسلامی، چاپ چهارم، 1413 هجری قمری، قم، ایران.
10. الثقات، ابن حبان، محمد بن حبان، متوفای 354 هجری قمری، دائرة المعارف العثمانية، چاپ اول، 1393 هجری قمری، حیدر آباد، هند.
11. جامع الأحادیث، سیوطی، عبد الرحمن بن أبی بکر متوفای 911 هجری قمری، دار الفكر، 1424 هجری قمری، بیروت، لبنان.
12. رحلة الإمام الزنجاني، شیخ عبد الکریم زنجانی نجفی، بی تا، بی جا.
13. روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني، آلوسی، سید محمود بن عبد الله، متوفای 1270 هجری قمری، دار إحياء التراث العربي، محقق: محمد أحمد الامد و عمر عبد السلام السلامی، چاپ اول، 1420 هجری قمری، بیروت، لبنان.
14. سنن أبی داود، أبو داود، سجستانی، متوفای 275 هجری قمری، دار ابن الجوزی، چاپ اول، 1432 هجری قمری، قاهره مصر.
15. سير أعلام النبلاء، ذهبی، محمد بن أحمد، متوفای 748 هجری قمری، مؤسسة الرسالة، محقق: شعيب الأرناؤوط و محمد نعيم العرقوسی، چاپ یازدهم، 1417 هجری قمری، بیروت، لبنان.
16. شرح السنة، بر بهاری، حسن بن علی، متوفای 329 هجری قمری، تحقیق: عبد الرحمن بن أحمد الجميزي، مکتبة دار المنهاج، چاپ سوم، 1431 هجری قمری، ریاض، عربستان.

17. صحيح البخاري، محمد بن اسماعيل، بخارى متوفى 256 هجرى قمرى، دار الآفاق العربية، چاپ دوم، 1430 هجرى قمرى، قاهره، مصر.
18. صحيح مسلم، مسلم بن حجاج نيشابورى، متوفى 261 هجرى قمرى، دار المعرفة، چاپ دوم، 1428 هجرى قمرى، بيروت، لبنان.
19. الصواعق المحرقة في الرد على أهل البدع والزندقة، ابن حجر هيثمي، متوفى 947 هجرى قمرى، محقق: عبد الوهاب عبد اللطيف، مكتبة القاهرة، قاهرة، مصر.
20. العقد الفريد، ابن عبدربه اندلسى، احمد بن محمد، متوفى 328 هجرى قمرى، دار الكتاب العربي، چاپ سوم، 1384 هجرى قمرى، بيروت، لبنان.
21. فتح الباري بشرح صحيح البخاري، ابن حجر عسقلانى، متوفى 852 هجرى قمرى، دار الريان للتراث، چاپ اول 1407 هجرى قمرى، قاهره مصر.
22. الفقه على المذاهب الأربعة، عبد الرحمن جزيري، دار احياء التراث العربي، 1969 ميلادى، بيروت، لبنان.
23. قاموس الرجال، علامه شوشترى، محمد تقى، متوفى 1416 هجرى قمرى، دفتر انتشارات اسلامى جامعه مدرسين حوزه علميه قم، چاپ دوم، 1410 هجرى قمرى، قم، ايران.
24. مجموع فتاوى و مقالات متنوعه، بن باز عبد العزيز بن عبد الله، دار اصداء المجتمع، محقق: محمد بن سعد الشويعر، چاپ سوم، 1428 هجرى قمرى، رياض، عربستان.

25. المحلى، ابن حزم، على بن احمد، متوفى 456 هجرى قمرى، دار الآفاق الجديدة، تحقيق: لجنة إحياء التراث العربى، بيروت، لبنان.
26. لمسند، احمد بن محمد بن حنبل، متوفى 241 هجرى قمرى دار صادر، بيروت.
27. المصنف في الأحاديث والآثار، ابن أبي شيبة عبد الله بن محمد، متوفى 235 هجرى قمرى، تحقيق: سعيد محمد اللحام، چاپ اول، 1409 هجرى قمرى، دار الفكر، بيروت، لبنان.
28. مصباح الأصول، سيد ابو القاسم خوئى، متوفى 1413 هجرى قمرى، مطبعة النجف، 1376 هجرى قمرى، نجف، عراق.
29. منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية، ابن تيمية، احمد بن عبد الحليم، متوفى 728 هجرى قمرى، محقق: دكتور محمد رشاد سالم، مؤسسة الريان 1424 هجرى قمرى، بيروت، لبنان.
30. ميزان الاعتدال في نقد الرجال، ذهبى، محمد بن احمد متوفى 748 هجرى قمرى، دار الفكر، محقق على محمد البجاوي، بيروت، لبنان.
31. وقعة صفين نصر بن مزاحم منقرى، متوفى 212 هجرى قمرى، محقق: عبد السلام محمد هارون، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى، چاپ دوم، 1403 هجرى قمرى، قم، ايران.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارك امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

